بسمه تعالی

**موضوع**: مکروهات و مستحبات /قرائت /صلاه

فهرست مطالب :

[مساله 1 از مکروهات قرائت 1](#_Toc128254588)

[مساله 3 از مکروهات 2](#_Toc128254589)

[مساله 1 مستحبات قرائت 3](#_Toc128254590)

[استحباب استعاذه قبل از شروع در قرائت رکعت اول 3](#_Toc128254591)

[مساله 8 جمع بین قصد انشاء و قرآن 5](#_Toc128254592)

[جواب اول: محقق حکیم در مستمسک 6](#_Toc128254593)

[جواب دوم: محقق خوئی 6](#_Toc128254594)

[مساله 12 شک در صحت قرائت آیه یا کلمه 8](#_Toc128254595)

[یک: عدم مشروط بودن قاعده فراغ به تجاوز از محل 9](#_Toc128254596)

[مطلب دوم: شک در صحت غیر ذکر، دعا و قرآن 9](#_Toc128254597)

[مطلب سوم: شک در حال قرائت 9](#_Toc128254598)

[مطلب چهارم: حرمت وسواس 10](#_Toc128254599)

[مساله 14 جواز و عدم جواز اشباع در همزه ایاک 11](#_Toc128254600)

[مساله 15 عدم جواز قرائت به دو وجه 12](#_Toc128254601)

**موضوع**: مستحبات قرائت /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

مساله 11 و 12 از مسائل قرائت مطرح شد و بعد از آن وارد مسائل مستحبات و مکروهات قرائت می شوند.

صاحب عروه در انتهای بحث قرائت، راجع به مستحبات و مکروهات قرائت مسائلی را مطرح کردند که در ضمن اینها بحث های دیگری را هم مطرح کردند. ما در ضمن اینکه دوستان رو به مطالعه و مراجعه به مستحبات و مکروهات توصیه می کنیم، برخی از نکات برجسته آن را متذکر می شویم.

# مساله 1 از مکروهات قرائت

مرحوم سید می فرمایند:

«يكره ترك سورة التوحيد ‌في جميع الفرائض الخمسة»

دلیل این مساله روایت منصور بن حازم است

«الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ مَضَى بِهِ يَوْمٌ وَاحِدٌ- فَصَلَّى فِيهِ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ- وَ لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- قِيلَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَسْتَ مِنَ الْمُصَلِّينَ»[[1]](#footnote-1)

با توجه به این روایت، کراهت دارد انسان در یک شبانه روز اصلا سوره توحید را نخواند و این روایت سندش صحیح است.

# مساله 3 از مکروهات

در مساله 3 ایشان فرمودند:

«يكره أن يقرأ سورة واحدة في الركعتين ‌ إلا سورة التوحيد‌»

در یک نماز در دو رکعت آن مکروه است یک سوره واحد بخواند یعنی اقل ثوابا است مگر اینکه سوره توحید باشد که در این صورت کراهت ندارد.

دلیل ایشان صحیحه علی بن جعفر و صحیحه صفوان است:

* «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ سُورَةً وَاحِدَةً- فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الْفَرِيضَةِ وَ هُوَ يُحْسِنُ غَيْرَهَا- فَإِنْ فَعَلَ فَمَا عَلَيْهِ- قَالَ إِذَا أَحْسَنَ غَيْرَهَا فَلَا يَفْعَلْ- وَ إِنْ لَمْ يُحْسِنْ غَيْرَهَا فَلَا بَأْسَ»[[2]](#footnote-2)
«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ الْخَمْسُونَ كُلُّهَا بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»[[3]](#footnote-3)

# مساله 1 مستحبات قرائت

صاحب عروه در مورد مستحبات قرائت فرمودند:

«مستحبات القراءة‌ و هي أمور الأول الاستعاذة قبل الشروع في القراءة في الركعة الأولى بأن يقول أعوذ بالله من الشيطان الرجيم أو يقول أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم و ينبغي أن يكون بالإخفات»[[4]](#footnote-4)

## استحباب استعاذه قبل از شروع در قرائت رکعت اول

شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی که از فقهای بزرگ بوده است، طبق نقل شهید در ذکری فتوای به وجوب استعاذه داده است.[[5]](#footnote-5) البته خود شیخ طوسی ادعای اجماع بر عدم وجوب کرده است، دلیل ایشان ظاهرا صحیحه حلبی است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاةَ فَارْفَعْ كَفَّيْكَ- ثُمَّ ابْسُطْهُمَا بَسْطاً ثُمَّ كَبِّرْ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ- ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ- سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي- إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ- ثُمَّ تُكَبِّرُ تَكْبِيرَتَيْنِ ثُمَّ قُلْ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ- وَ الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ- وَ الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ- لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانَيْكَ- تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ- ثُمَّ تُكَبِّرُ تَكْبِيرَتَيْنِ ثُمَّ تَقُولُ- وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ- عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ- حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ- إِنَّ صَلٰاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيٰايَ وَ مَمٰاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ- لٰا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ- ثُمَّ تَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ اقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَاب»[[6]](#footnote-6)

جواب این روایت طبق نظر ما این است که به قرینه سیاق، این روایت ظهوری در بیان واجبات نماز ندارد، بلکه بیان آداب نماز است؛ چون از اول که شروع می کند بیان مستحبات است مثل «كَبِّرْ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ- ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ- سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي- إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ- ثُمَّ تُكَبِّرُ تَكْبِيرَتَيْنِ ثُمَّ قُلْ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ- وَ الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ- وَ الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ- لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانَيْكَ- تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ- ثُمَّ تُكَبِّرُ تَكْبِيرَتَيْنِ ثُمَّ تَقُولُ- وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ» اما محقق خوئی قائلند که امر موضوع است برای حکم عقل به وجوب امتثال، هرگاه ترخیص واصل نشود، نه اینکه امر ظهور در وجوب داشته باشد، اما به این روایت که رسیده اند، فرمودند: این امر ظهور در وجوب ندارد؛ چون مقترن به تعدادی از مستحبات است. این بیان ایشان خلاف مبنای اصولی است اما موافق با ارتکاز عرفی است.

تعبیر ایشان این است:

«اتحاد السياق بإرادة الاستحباب من الأمر في الجميع بمثابة يورث القطع بعدم إرادة الوجوب من هذا الامر»[[7]](#footnote-7)

این ادعای ایشان بدون دلیل است؛ چون در انتهای روایت می فرماید: «ثُمَّ اقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَاب» این جمله بیان وجوب است، پس چطور برای ایشان قطع به عدم اراده وجوب حاصل می شود؟

ما یصلح للقرینیه برای عدم اطلاق در نظر ما، مانع اطلاق است، در این روایت هم سیاق مستحبات، ما یصلح للقرینه است که دیگر خطاب امر به ظهور انصرافی در وجوب ظهور پیدا نکند.

عمده دلیل محقق خوئی دلیل دوم ایشان است که لو کان لبان؛ به این بیان که اگر استعاذه واجب بود با توجه به کثرت ابتلاء به آن، مگر می شود مشهور به خلاف آن فتوا بدهند؟ این شدنی نیست.

البته روایت ضعیف السند هم داریم که دلالت بر عدم وجوب می کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَوَّلُ كُلِّ كِتَابٍ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» فَإِذَا قَرَأْتَ «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» فَلَا تُبَالِي أَلَّا تَسْتَعِيذَ، وَ إِذَا قَرَأْتَ «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» سَتَرَتْكَ فِيمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»[[8]](#footnote-8)

این روایت مختص به قرائت نماز نیست، بلکه می فرماید: «أَوَّلُ كُلِّ كِتَابٍ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» فَإِذَا قَرَأْتَ «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» فَلَا تُبَالِي أَلَّا تَسْتَعِيذَ» اما صحیحه حلبی مختص به قرائت نماز است اما این تعبیر «فَإِذَا قَرَأْتَ «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» فَلَا تُبَالِي أَلَّا تَسْتَعِيذَ» شاید آبی از تخصیص باشد، مهم این است که سند این روایت ضعیف است و نیازی به آن نیست.

#  مساله 8 جمع بین قصد انشاء و قرآن

مرحوم صاحب عروه می فرماید:

«الأقوى جواز قصد إنشاء الخطاب‌ بقوله إِيّٰاكَ نَعْبُدُ وَ إِيّٰاكَ نَسْتَعِينُ إذا قصد القرءانية أيضا بأن يكون قاصدا للخطاب بالقرآن بل و كذا في سائر الآيات فيجوز إنشاء الحمد بقوله الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ و إنشاء المدح في الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ و إنشاء طلب الهداية في اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِيمَ و لا ينافي قصد القرءانية مع ذلك‌»[[9]](#footnote-9)

در این مساله ایشان مطلب مهمی را مطرح می کند که آیا می شود انسان در هنگام قرائت سوره حمد، قصد انشا کند و با قصد قرآنیت جمع می شود؟ شهید در ذکری از شیخ طوسی نقل می کند که امکانش نیست؛ چون مستلزم استعمال لفظ در اکثر از معنا است؛ چون وقتی الحمدلله رب العالمین می خوانید، قصد استعمال حکایت از لفظ مشابه آن در قرآن دارید و هم استعمال در انشای تحمید می کنید، یا وقتی ایاک نعبد و ایاک نستعین می خوانید، بین استعمال آن در حکایت از لفظ قرآن و بین استعمال آن در دعا جمع می کنید.

به این اشکال دو جواب داه شده است:

##  جواب اول: محقق حکیم در مستمسک

ایشان فرمودند: قصد دعا یا قصد تحمید که متوقف در استعمال لفظ در معنا نیست، کانّه قصد قرائت متوقف بر استعمال این لفظ در معنای خودش است، مانند اینکه گفته می شود ضرب فعلُ ماضٍ که حکایت از نوع ضرب می کند، وقتی هم گفته می شود: الحمد لله رب العالمین، باید استعمال شود در حکایت از مشابه این لفظ که بر پیامبر نازل شده است، اما قصد دعا، تحمید و امثال آن نیاز به استعمال لفظ در معنا ندارد، شبیه اینکه می گوید: زید کثیر الرماد است، قصد اخبار از سخاوت زید را دارد اما لفظ را در این مطلب استعمال نمی کند، بلکه در کثرت رماد استعمال می کند؛ پس قصد اخبار از یک شی به معنای استعمال لفظ در آن شی نیست، قصد دعا هم همینطور است، وقتی یک جوان مجرد می گوید خدایا زن ندارم، این را که استعمال نکرده در این معنا که خدایا به من زن بده، بلکه استعمال کرده در معنای خودش که خدایا زن ندارم اما داعی اش دعا است.

این جواب انصافا عرفی نیست چون بحث کنایه متفاوت است اما در غیر کنایه اگر بخواهد انشاء دعا بکند، داخل در معنای مستعمل فیه می شود، مثل اینکه کسی در نماز است به او خطاب می کنند: هل جاء احد؟ او در جواب آیه می خواند: ﴿جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى﴾[[10]](#footnote-10) اگر بخواهد قصد آیه قرآن کند که این اخبار نیست از اینکه یک نفر به این خانه آمده است، بلکه باید این جمله را در اخبار از آمدن یک نفر از شهر استعمال کند، در دعا هم همین است، باید ضمیر متکلم را به خودش برگرداند تا دعا بشود و الا قرآن می گوید: حضرت موسی بعد از آب گرفتن برای دختران شعیب، جا نداشت آمد در سایه ای استراحت کند و گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾[[11]](#footnote-11) وقتی دعا می کند، نمی تواند همان معنا را اراده کند، باید اراده کند من شخصِ خاص دعا می کنم، پس قصد اخبار در معنای کلام دخیل است.

## جواب دوم: محقق خوئی

جواب دوم را محقق خوئی هم دارند و جواب درستی است که قصد قرآنیت به معنای قصد استعمال نیست، بله قصد دعا استعمال است، متکلم این لفظ را می گوید به داعی ایجاد فرد مشابه لفظ قرآن اما چه بسا معنای آن را تحریف می کند، مثل اینکه شاعری خطاب به معشوق مجازی خودش شعر گفته است، با اینکه نیت شاعر معلوم است اما چون شعر زیبا است، آن را خطاب به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خوانده می شود، داعی از خواندن این شعر، ایجاد فرد مماثل طبیعی شعر این شاعر است، اما در معنایی غیر از مقصود شاعر استعمال می شود و عرفا می گویند: شعر شاعر را خوانده است.

در سوره حمد امر اسهل است، این بیان ما در ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ مطرح است که به قصد قرآن خوانده می شود، یعنی به قصد ایجاد فرد مماثل طبیعی لفظ قرآن، اما معنای آن از اینکه متکلمش حضرت موسی است، تبدیل به متکلم دیگری می شود، باز اینجا عرفا قرا القرآن صدق می کند، تا چه برسد به سوره حمد که در آن خداوند از زبان عبد سخن می گوید و خدا این آیات را گفته تا عبد بگوید و معنایش همین است که عبد می گوید: الحمدلله رب العالمین و لذا در اینجا امر اسهل است و استعمال لفظ در اکثر از معنا و تحریف معنا ایجاد نمی شود؛ چون قرآن خواندن استعمال لفظ در معنا نیست بلکه ایجاد فرد مماثل با طبیعی لفط قرآن به داعی ایجاد فرد مماثل آن است!

اینکه از گفتن ایاک نستعین دروغ لازم می آید، صحیح نیست؛ اولا: اگر دروغ لازم می آید، متکلم قصد انشاء نکند. ثانیا: دروغ نیست چون قرینه لبیه متصله است که در حد بضاعت خود از خدا فقط یاری می طلبد.[[12]](#footnote-12)

لذا به نظر ما جواب دوم محقق خوئی صحیح است، قرآن خواندن یعنی ایجاد فردی از این لفظ قرآن به داعی (نه استعمال) ایجاد فرد مماثل، مثل اینکه به فردی گفته می شود: ما العصفور؟ آن فرد از قفس عصفور را بیرون می آورد و می گوید: هذا؛ یعنی فرد را می آورد به داعی بیان طبیعی و این هیچ مشکلی ندارد.

ایجاد می کند فردی از لفظ الحمد لله رب العالمین را نه اینکه آن را در حکایت استعمال می کند، بلکه به داعی و انگیزه اینکه ایجاد فرد مماثل قرآن باشد، قرائت قرآن می شود.

فرق است بین ضرب فعلُ ماضٍ یا ضرب کلمةٌ که استعمال لفظ است و بین اینکه بخواهد فرد مماثل از یک شعر یا قرآن را به داعی ایجاد طبیعی آن، ایجاد کند و این هیچ محذوری ندارد.

قرائت قرآن متقوم به تلفظ به لفظ قرآن به داعی حکایت از طبیعی قرآن است، نه استعمال آن در این معنا و نباید قیاس کرد مساله ما را به ضرب کلمةٌ؛ چون ضرب را فانی می بیند در آن چیزی که فعل ماضی است و این استعمال است، اما عبارت ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ را فانی نمی بیند در آن آیه سوره قصص که در آن استعمال بشود، بلکه این لفظ را به داعی حکایت از آن لفظ قرآن بیان می کند و این به معنای استعمال نیست تا تنافی پیدا کند با استعمال این لفظ در دعا، حتی اگر معنایش را تحریف کند و إِنِّي را به خودش برگرداند، باز می گویند: قرآن خواند.

مثل اینکه به جمعی بگویند: سلام علیکم بما صبرتم. مگر فضه خادمه جواب ها را با قرائت قرآن نمی داد؟ به فرزندش می گفت: یا یحیی در حالیکه این تعبیر در قرآن خطاب به پسر فضه نبود، بلکه خطاب به یحیی پیغمبر است اما به قصد حکایت از الفاظ قرآن می خواند و استعمال در معنای خودش می کرد؛ چون جمع بین استعمالین نیست.

استعمال لفظ در اکثر از معنا را مشهور میگویند محال است اما به نظر ما محال نیست، خلاف ظاهر است، مثل اینکه بگوید: قلب ملوم مولم که در دو معنا استعمال شده است هم لفظ ملوم را معکوس کنند، می شود مولم و هم اینکه قلب انسان سرزنش شده، دردناک است، قلب بهرام مارهب که به دو معنا استعمال شده است، هم معکوس لفظ بهرام مارهب است و هم اینکه قلب بهرام گور نترسیده است و استعمال لفظ در اکثر از معنا شواهد زیادی دارد؛ لذا محال نیست و این جواب کبروی به شیخ طوسی می شود که برفرض استعمال لفظ در اکثر از معنا بشود، محال که نیست؛ لذا باید دقت کرد که آیا اطلاق دلیل امر به قرائت، شامل این فرض استعمال لفظ در اکثر از معنا می شود یا خیر؟ ممکن است ادعا شود اطلاقش شامل است و بر فرض اجمال داشته باشد، برائت از مانعیت استعمال لفظ در اکثر از معنا جاری است.

# مساله 12 شک در صحت قرائت آیه یا کلمه

ایشان در مساله 12 از مسائل مستحبات قرائت فرمودند:

«إذا شك في صحة قراءة آية أو كلمة يجب إعادتها إذا لم يتجاوز‌ و يجوز بقصد الاحتياط مع التجاوز و لا بأس بتكرارها مع تكرر الشك ما لم يكن عن وسوسة و معه يشكل الصحة إذا أعاد»[[13]](#footnote-13)‌

اگر در صحت قرائت آیه یا کلمه شک کند؛ اگر قبل از تجاوز باشد، باید اعاده کند و اگر بعد از تجاوز باشد، اعاده واجب نیست اما جایز است به شرط اینکه وسواس نباشد، اگر وسواس باشد، صحت نماز مشکل است.

چند مطلب در این مساله مطرح شده است

## یک: عدم مشروط بودن قاعده فراغ به تجاوز از محل

اگر شک در صحت قرائت آیه یا کلمه کند، باید قبل از تجاوز اعاده کند، این بیان تمام نیست؛ چون قاعده فراغ مشروط به تجاوز نیست. دو قاعده داریم یک تجاوز و دیگری فراغ، در تجاوز باید به غیر تجاوز کند، تا تجاوز صادق باشد اما در فراغ که شرطش تجاوز نیست؛ لذا اگر بعد از گفتن ولا الضالین شک در صحت کند، قاعده فراغ جاری است. بله اگر در اثناء گفتن کلمه شک در صحت کند، قاعده فراغ جاری نیست.

## مطلب دوم: شک در صحت غیر ذکر، دعا و قرآن

اگر شک در صحت قرائت یک کلمه در اثناء‌ کند، اعاده در مواردی است که اعاده آن حداقل در فرض شک بلااشکال باشد، مثل اینکه اعاده یک آیه باشد که قرائت قرآن است که نهایتا دوبار آیه را تکرار کرده است، اما اگر مثل السلام علینا و علی عباد الله الصالحین باشد (که البته نظر صاحب عروه به این مطلب نیست و ایشان ناظر به قرائت صحبت کردند اما مناسب است مطرح شود) که در اثناء آن شک می کند که علینا گفته است یا الینا، استصحاب می گوید علینا نگفته است و امر به السلام علینا باقی است، اما گاهی شبهه حکمیه است، مثل اینکه نمی داند علینا با اشباع صحیح است یا علینا بدون اشباع، در این فرض نباید تکرار کند؛ چون اگر صحیح گفته باشد، دیگر نمی توان آن را تکرار کرد و از طرف دیگر استصحاب عدم اتیان به ذکر صحیح جاری نیست؛ چون شبهه حکمیه است؛ لذا باید رها کند و ادامه ندهد و سلام آخر را بدهد و نماز را تمام کند، اگر ادامه بدهد یا تکرار کند، باید رجوع کند، ببیند که وظیفه اش چه بوده است و اگر نماز را اشتباه خوانده، باید اعاده کند. در این صورت علم اجمالی دارد که یا باید تکرار کند، اگر اشتباه خوانده باشد و یا تکرار کردن حرام است، اگر درست خوانده باشد.

در مورد السلام علیکم مشکلی نیست؛ چون یا درست بوده است، که نماز تمام شده است و یا نادرست بوده که تکرارش اشکال ندارد.

## مطلب سوم: شک در حال قرائت

سید در این فرض می فرماید:

يجوز بقصد الاحتياط مع التجاوز

از بیان های قبل معلوم شد که صحیح مع عدم شک حال القرائه است اما در قرائت تکرار درست است به شرط اینکه آن چیزی که تکرار می کند، مصداق دعا و قرائت قرآن و ذکر باشد، اما بعضی مواقع معلوم نیست صدق قرائت قرآن عرفا بکند مثل وقتی که یک کلمه را فقط تکرار می کند، بگوید غیر المغضوب علیهم و بعد فقط علیهم را تکرار کند، ممکن است تکرار یک کلمه از آیه، صدق عرفی قرائت قرآن یا صدق ذکر و یا دعا نکند.

## مطلب چهارم: حرمت وسواس

صاحب عروه مانند مشهور عمل به وسوسه را حرام می داند و دلیلشان به نظر صحیحه ابن سنان است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلًا مُبْتَلًى بِالْوُضُوءِ وَ الصَّلَاةِ وَ قُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ- فَقَالَ سَلْهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ شَيْ‌ءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»[[14]](#footnote-14)

عبد الله بن سنان می گوید راجع به شخصی صحبت کردم که مبتلا به وضو و صلاه است و رجل عاقلی است، حضرت فرمودند: این مطیع شیطان است، مگر این فرد عقل دارد؟ در قرآن هم که از اطاعت شیطان نهی شده است.

محقق خوئی دو جواب داده است که هر دو هم صحیح است

یک: اطاعت شیطان مطلقا حرام نیست، وقتی مکلف عمل به مکروه یا کار لغو می کند، اطاعت رحمان که نیست، اطاعت شیطان است؛ اما آیا این ها حرام است؟

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ أَبِي بَصِيرٍ قَالا قُلْنَا لَهُ الرَّجُلُ يَشُكُّ كَثِيراً فِي صَلَاتِهِ حَتَّى لَا يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى وَ لَا مَا بَقِيَ عَلَيْهِ قَالَ يُعِيدُ قُلْنَا فَإِنَّهُ يَكْثُرُ عَلَيْهِ ذَلِكَ كُلَّمَا أَعَادَ شَكَّ قَالَ يَمْضِي فِي شَكِّهِ ثُمَّ قَالَ لَا تُعَوِّدُوا الْخَبِيثَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ نَقْضَ الصَّلَاةِ فَتُطْمِعُوهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ خَبِيثٌ مُعْتَادٌ لِمَا عُوِّدَ»[[15]](#footnote-15)

شیطان عادت می کند به همان چیزی که عادتش بدهید؛ لذا اگر به حرف او گوش بدهید و کثیر الشک باشید و به شک خودتان اعتناء کنید، شیطان شما را رها نمی کند و بازهم شک شما ادامه پیدا می کند، باید از ابتدا به او اعتناء نکند تا وسوسه او تمام شود، مگر اینکه در کثیر الشک هم ملتزم شویم که حرام است به شکش اعتناء کند که فقهاء ملتزم نشدند و فقط در وسواس قائل به حرمت شده اند، پس اطاعت از شیطان مطلقا حرام نیست، بلکه در مکروهات، اطاعت او مکروه است و در حرام ها، حرام است و جهتش این است که شیطان یک شخص خارجی نیست که ما او را ببینیم و بگویند او را اطاعت نکنیم؛ لذا لاتطع الشیطان یک امر ارشادی است و به معنای اطیعوا الله است و الا از کجا معلوم می شود که این حرف از شیطان است؟ از باب اینکه حرف نادرستی است، معلوم می شود که حرف شیطان است، پس عنوانش ظهوری در عنوان تاسیسی ندارد و ظهوری هم ندارد که اطاعتش مطلقا حرام باشد. اینکه روایت فرمود: «وَ أَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ» عقل آن فرد کم است اما مگر کم بودن عقل حرام است؟

ثانیا: از این روایت به نظر ما استفاده می شود که اعتناء به وسوسه مکروه است در مقابل مشهور که می گویند اعتناء به وسوسه حرام است، اما مهم این است که امر یقینا ندارد، اعتناء به وسوسه یا نهی کراهتی یا نهی تحریمی دارد اما بالاخره امر ندارد. مهم در جواب این است که این تکرارها دعا، ذکر خدا و قرائت قرآن هست و من تکلم اعاد الصلاه انصراف از دعا، قرائت قرآن و ذکر خدا دارد ولو مامور به نباشد، همانطور که بزرگانی مثل محقق خوئی فرمودند.

# مساله 14 جواز و عدم جواز اشباع در همزه ایاک

مرحوم سید فرمودند:

«يجوز في إياك نعبد و إياك نستعين القراءة‌ في إشباع كسر الهمزة بلا إشباعه‌»

در ایاک نعبد و ایاک نستعین اشباع و عدم اشباع جایز است و مشهور هم قبول دارند که هر دو جایز است، اما انصافا همانطور که برخی فقهاء در حاشیه فرمودند: این خلاف احتیاط است و بدون اشباع متعارف نیست و متعارف با اشباع است لذا احتیاط در عدم اشباع است.

# مساله 15 عدم جواز قرائت به دو وجه

صاحب عروه می فرمایند:

إذا شك في حركة كلمة أو مخرج حروفها‌ لا يجوز أن يقرأ بالوجهين مع فرض العلم ببطلان أحدهما بل مع الشك أيضا كما مر لكن لو اختار أحد الوجهين مع البناء على إعادة الصلاة لو كان باطلا لا بأس به‌

این مساله قبلا مطرح شده است که اگر نمی داند کدام یک از دو وجه یک کلمه درست است، نباید هر دو وجه خوانده شود، چون یکی از این دو وجه قرائت قرآن است و دیگری قرائت قرآن نیست.

جواب این است که باید وجه دیگری را بررسی کرد، اگر قرائت ملحونه است، اشکال ندارد اگر دعا و ذکر خدا است، باز هم اشکال ندارد، فقط اشکال زمانی مطرح است که آن وجه دیگر قرائت ملحونه، دعا و ذکر خدا نباشد، در این صورت تکرار در فرضی که جاهل است، جایز نیست، باید به یک وجه خوانده شود و مساله را بعد نماز بررسی کند که درست خوانده است یا خیر.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص81، أبواب قرائت فی الصلاه، باب24، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/81/%DB%8C%D9%88%D9%85%20%D9%88%D8%A7%D8%AD%D8%AF) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص47، أبواب قرائت فی الصلاه، باب6، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/47/%D8%A7%D8%AD%D8%B3%D9%86%20%D8%BA%DB%8C%D8%B1%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص49، أبواب قرائت فی الصلاه، باب7، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/47/%D8%A7%D8%AD%D8%B3%D9%86%20%D8%BA%DB%8C%D8%B1%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص662.](http://lib.eshia.ir/10028/1/662/%D9%85%D8%B3%D8%AA%D8%AD%D8%A8%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-4)
5. [ذکری الشیعه، محمد بن مکی (الشیهد الاول)، ج3، ص331.](http://lib.eshia.ir/10184/3/331/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B9%D9%88%D8%B0) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص24، أبواب تکبیره الاحرام، باب8، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/24/%D8%A7%D9%81%D8%AA%D8%AA%D8%AD%D8%AA) [↑](#footnote-ref-6)
7. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص494.](http://lib.eshia.ir/71334/14/494/%DB%8C%D9%88%D8%B1%D8%AB%20%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%B7%D8%B9) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص148.](http://lib.eshia.ir/11005/6/148/%D9%84%D8%A7%20%D8%AA%D8%A8%D8%A7%D9%84%DB%8C) [↑](#footnote-ref-8)
9. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص662.](http://lib.eshia.ir/10028/1/662/%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%B2) [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره قصص، آيه 20. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره قصص، آيه 24. [↑](#footnote-ref-11)
12. - به قول استاد ما مرحوم تبریزی دروغ با خدا اشکال ندارد؛ چون خدا به خبث باطن ما مطلع است. [↑](#footnote-ref-12)
13. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص664.](http://lib.eshia.ir/10028/1/664/%D8%A8%D8%AA%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D8%B1%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-13)
14. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص12.](http://lib.eshia.ir/11005/1/12/%DB%8C%D8%B7%DB%8C%D8%B9%20%D8%A7%D9%84%D8%B4%DB%8C%D8%B7%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-14)
15. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص188.](http://lib.eshia.ir/10083/2/188/%D9%85%D8%B9%D8%AA%D8%A7%D8%AF) [↑](#footnote-ref-15)